



شناخت نحوه شکل‌گیری ساختار روایت در منظومه مصور گل و نوروز خواجهی کرمانی

هادی رشیدی^۱، علی گراوند^۲، علیرضا شوهانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. rahidi439@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. aligravand124@gmail.com

^۳ دکتری تخصصی، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. a.shohani@ilam.ac.ir

چکیده

بوطیقا روش تحلیل ساختار ادبی آثار روایی، فن یا شگرد شناخت نحوه شکل‌گیری ساختار روایت است و هدفش شناخت قوانین عامی است که ناظر بر آفرینش یک اثر ادبی است. این نوع نگاه و کارکرد، منشأ نظریاتی مانند ریخت‌شناسی و روایت‌شناسی بوده است. لذا در این پژوهش سعی شده است تا براساس روش تحقیقی تحلیلی- توصیفی و شیوهی کتابخانه‌ای عناصر روایی منظومه «گل و نوروز» خواجهی کرمانی بر اساس الگوی پراپ تحلیل و بررسی شود تا روشن گردد. این منظومه تا چه حد براساس الگوی پراپ قابلیت بررسی دارد. مبحث دیگر بررسی انواع شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی و کارکردهای خاص هر کدام از آنها با ۷ حوزه عملیاتی است که پراپ بر شمرده است که این شخصیت‌ها تا چه میزان با الگوی پیشنهادی پراپ مطابقت دارد. همچنین موضوع پی‌رفتهای داستانی که در این منظومه آمده است مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته تا چگونگی ارتباط این پی‌رفتها با داستان جامع گل و نوروز مصور خواجهی کرمانی مشخص گردد. نتایج حاصله بیانگر این است که این منظومه ضمن داشتن ظرفیت و قابلیت بررسی و قابلیت‌های روایی منحصر به فرد اصول و قوانینی را دارد که با نظریات روایت‌شناسی مطابقت دارد.

اهداف تحقیق

۱. شناخت نحوه شکل‌گیری ساختار روایت در منظومه مصور گل و نوروز خواجهی کرمانی.
۲. مطالعه الگوی پراپ در روایت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی.

سوالات تحقیق

۱. نحوه شکل‌گیری ساختار روایت در منظومه مصور گل و نوروز چگونه است؟
۲. چگونه می‌توان از الگوی پراپ در روایت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی استفاده کرد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۶

دوره ۱۹

صفحه ۱۶۵ الی ۱۷۸

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

بوطیقا، ساختارگرایی، روایت‌شناسی، خواجهی کرمانی، گل و نوروز.

ارجاع به این مقاله

رشیدی، هادی، گراوند، علی، شوهانی، علیرضا. (۱۴۰۱). شناخت نحوه شکل‌گیری ساختار روایت در منظومه مصور گل و نوروز خواجهی کرمانی. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۶)، ۱۶۵-۱۷۸.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.46.1.7/



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.253992.1420

مقدمه

بوطیقا روش بررسی و شناخت ساختار ادبی آثار روایی و شناخت نحوه شکل‌گیری ساختار روایت است. «ژان میشل آدم» و «فرانسوا رواز» بوطیقا را نخستین نظریه در زمینه تحلیل داستان می‌دانند. «رنه ولک»^۱ و «اوستن وارن»^۲ نیز شعر را در معنی اثر ادبی به کار برده‌اند (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۵۶). ترجمه این واژه به دلیل ناآشنایی گزارندگان و مترجمان، چه در غرب و چه در فرهنگ اسلامی از آغاز نهضت ترجمه میان منتقدان و حکما موجب کج‌فهمی‌هایی در فهم بوطیقا و تطبیق آن با معیارهای بلاغی و زیباشناختی شده‌است. به طوری که این اصطلاح از روزگار ارسطو تا امروز در بلاغت کهن و نقد ادبی نوین توسععات معنایی چندگانه‌ای یافته‌است. «با توجه به آنچه منتقدان و نظریه‌پردازان گفته‌اند، معانی مختلف پیرامون واژه بوطیقا عبارتند از: ۱- نظریه ادبی؛ ۲- نوعی نگرش و رهیافت تفسیری به متون؛ ۳- بررسی و شناخت ساختار ادبی آثار روایی» (گراوند، ۱۳۸۸: ۲۴) که منظور نظر این نوشتار همین معنی اخیر یعنی شناخت ساختار ادبی آثار ادبی است. منظومه عاشقانه گل و نوروز از منظومه‌های داستانی ادبیات فارسی است که خواجوی کرمانی در قرن هشتم هجری به نظم درآورده است.

گل و نوروز همانند اغلب منظومه‌های عاشقانه از سه بخش: مقدمه، متن اصلی و بخش پایانی تشکیل شده است. متن اصلی همان داستان منظوم است که به دلیل مضمون داستانی، آن را از لحاظ ساختار عناصر داستانی می‌توان بررسی کرد. این پژوهش بر آن است تا به معرفی منظومه «گل و نوروز» و بررسی وزن، سبک و عناصر داستان مانند: زاویه دید، کشمکش، زمان، مکان و... پردازد. سبک شعری شاعر عراقی است. داستان طبق معمول داستان‌های کهن از زاویه دید سوم شخص سروده شده و طول زمان در داستان مبهم است. خواجو به نوروز، قهرمان داستان، شخصیتی فوق بشری و دست نیافتنی بخشیده است که به تنهایی سفر می‌کند و در همه امور با توکل بر خداوند پیروز است.

مرگ خواجو به سال ۷۵۰ هـ.ق. در شیراز اتفاق افتاد. دیوان او به دو بخش «صنایع‌الکمال» و «بدایع‌الجمال» تقسیم شده است. منظومه عاشقانه گل و نوروز از منظومه‌های داستانی ادبیات فارسی است که خواجو آن را در قرن هشتم هجری به نظم کشیده‌است. «این مثنوی در میان مثنوی‌های خواجو از زیبایی خاصی برخوردار است و بهترین آن‌هاست موضوع آن عاشقانه و به وزن خسرو و شیرین نظامی سروده شده است. این منظومه در ۵۳۰۲ بیت و به نام تاج‌الدین احمد عراقی آغاز و به نام شاه شیخ ابواسحاق پایان می‌گیرد. از آنجاکه بسیاری از منتقدان هنری و ادبی که با رویکردهای صورت‌گرایانه و ساختارگرایانه و مباحث روایت‌شناسی، به شکل کلی و ساختمان اثر توجه کرده‌اند؛ به اصطلاح بوطیقا و سنت ارسطویی و تأمل در رساله او از چشم‌اندازهای نوین نظری داشته‌اند. این منتقدان به خوبی دریافته‌اند که «تلقی ارسطو از واژه بوطیقا بیشتر به جنبه‌های روایی و داستانی اثر ادبی متمرکز بوده است تا مایه‌های شاعرانه» (توکلی، ۱۳۹۴: ۴۵). بوطیقا سخن‌ها را روشنی می‌بخشد، زیرا انواع مبهم‌تر سخن در شعر دیده می‌شوند؛ اما هرگاه این آشکارگی صورت گیرد و علم سخن‌ها پی‌ریزی شود، کار آن عبارت خواهد بود از جست‌وجو دلایلی که در این یا آن دوره، موجب می‌شوند برخی از متون "ادبی" قلمداد شوند» (تودوروف، ۱۳۹۸: ۱۲۰). بوطیقا به این یا آن قطعه یک اثر نمی‌پردازد،

1 -Rene Wallek

2 -Austin Waren

بلکه به ساختارهای مجردی توجه دارد که آن‌ها را «توصیف» یا «کنش» یا «روایت» می‌نامند (همان: ۵-۱۲۰). از این منظر «برخی ساختارگرایان رساله‌ی بوطیقا را مبدأ تاریخ ساختارگرایی دانسته‌اند؛ زیرا بوطیقا در نقد هنری و ادبی نوین به‌گونه‌ای تکیه بر شالوده‌ی درونی و اندام‌وار اثر دارد و می‌کوشد از بند زمینه‌های فرامتن مانند شخصیت و زندگی آفرینش‌گر و تأثیرات اجتماع رهایی یابد (همان، ۴۶). بدین ترتیب ضرورت ایجاد می‌کند تا ساختار بوطیقای روایت در منظومه گل و نوروز مورد تحلیل قرار گیرد تا موارد ضعف و قوت آن مشخص گردد که تاکنون در این زمینه تحقیقی انجام نیافته است.

ساختارگرایی رویکردی مطالعاتی است که در سطح جهان و در اکثر علوم بسیار رواج یافته و در زمینه مطالعات ادبی به‌ویژه در حوزه ادبیات داستانی جایگاه ممتازی دارد و پژوهشگران بسیاری در بررسی ادبیات با این روش به تحلیل آثار روایی و داستانی پرداخته‌اند. پیشینه این نوع تحقیقات در جهان خیلی طولانی و گسترده است و می‌توان گفت از حدود یک قرن پیش در اروپا به‌طور جدی شروع شده است. هرچند پیشینه آن به عصر ارسطو و کتاب بوطیقای وی و احياناً پیش از آن می‌رسد؛ اما در ایران این نوع مباحث سابقه چندانی ندارد و در دهه‌های اخیر در مباحث نقد ادبی و تحقیقات محققان ایرانی رواج یافته است؛ با این وجود، راجع به روایت‌شناسی و ساختارگرایی کارهای زیادی در ایران نیز طی این چند دهه انجام گرفته است؛ از جمله: کتاب «از اشارت‌های دریا» از حمیدرضا حسن‌زاده توکلی که در آن به بوطیقای روایت در مثنوی مولوی پرداخته است. همچنین کتاب «بوطیقای قصه در غزلیات شمس» از علی گراوند که به بررسی همه‌جانبه بوطیقای حاکم بر قصه‌های غزلیات شمس پرداخته است. همچنین ایشان در یک طرح پژوهشی به بررسی غزل داستان‌های عطار پرداخته‌اند. علاوه بر این چندین مقاله هم در مورد روایت‌شناسی و عناصر ساختاری داستان و روایت دارند. از جمله مقاله «ساختارشناسی قصه پادشاه و کنیزک در مثنوی براساس نظریه تودوروف» که با روش ساختارگرایانه سعی کرده است منبع اصلی قصه را به دست دهد. دیگر «بوطیقای روایت در شعر اقبال لاهوری» از حکمت‌اله این پایان‌نامه در زمینه ساختارشناسی کلیات اشعار اقبال لاهوری براساس شیوه تودوروف. همچنین بوطیقای روایت در داستان‌های کوتاه هوشنگ گلشیری براساس نظریه تودوروف از فهیمه امیدی. دیگر پایان‌نامه «بوطیقای روایت در سه دفتر اول مثنوی» از طیبه حیدری عمده؛ که به بررسی ساختاری روایت همراه تحلیل عناصر داستانی و وحدت‌های مکانی و زمانی بر روی صد و چهار داستان مثنوی پرداخته شده است. پایان‌نامه «بوطیقای روایت در مجموعه داستان‌های کوتاه غلامحسین ساعدی براساس نظریه روایت‌شناسی تودوروف» از زینب خنجری نیز پایان‌نامه «بوطیقای شخصیت در داستان‌های کوتاه بزرگ علوی» از فریبا قاسمی‌زاده که به تحلیل و بررسی شخصیت‌های داستان و ساختار حاکم بر شیوه پردازش این شخصیت‌ها و ساختار مناسب خلق عنصر شخصیت‌های داستانی پرداخته شده است. علاوه بر این‌ها آثار و تحقیقات زیاد دیگری با این رویکرد انجام شده که ذکر همه آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است و این تعداد محدود من باب نمونه ذکر گردید. در زمینه روایت‌شناسی آثار خواجه نیز کارهای زیادی انجام شده است که از میان آن‌ها می‌توان به مقاله با عنوان «بررسی ساختار همای و همایون خواجه کرمانی» از وزیر مظفری که در مورد شخصیت‌ها و کارکردها و یافتن ژرف ساخت‌های اساطیری در این قصه است.

«ریخت‌شناسی سام‌نامه خواجوی کرمانی طبق نظریه ولادیمیر پراپ» از حمیدرضا فرضی و فرناز فخریمی فاریابی که در آن به تحلیل ساختاری منظومه سام‌نامه خواجو براساس نظریه پراپ پرداخته شده است. همچنین، پایان‌نامه «تحلیل عنصر روایت در غزل-داستان‌های خواجوی کرمانی» از مریم مشایخی از دیدگاه روایت‌شناسی و بررسی عناصر داستانی غزلیات خواجوی کرمانی پرداخته شده است. همچنین پایان‌نامه «بررسی ساختار پیوند در همای و همایون براساس نظریه کلود برموند» از زینب کرمی‌پور که در آن ساختار پیرنگ از دیدگاه روایت‌شناسی ساختارگرا بررسی و تحلیل شده است. در این مقاله نیز با هدف تحلیل ساختار به بررسی و تحلیل بوطیقای روایت منظومه گل و نوروز پرداخته شده است. بنابر نظر پراپ داستان، دربرگیرنده تعداد معینی از واحدهای کوچک روایی به‌نام خویش‌کاری است که مطالعات ساختاری قصه‌ها بر مبنای آن واحدها صورت می‌گیرد. قصه‌ها با وجود تنوع بسیاری که دارند، واحدهای ساختاری یا کارکردها و خویش‌کاری‌هایشان محدود است.

۱. رویکرد روایت‌شناسی ساختارگرایی

یکی از رویکردهای موفق ساختارگرایی، روایت‌شناسی و بررسی ساختاری روایت است که درصدد ارائه الگوی کلی حاکم بر ساختار روایت است. مطالعه نظری روایت (دستور زبان روایت) را «روایت‌شناسی» می‌نامند. «روایت‌شناسی شعبه‌ای از رویکرد نسبتاً نوینی است که دغدغه اصلی آن شناسایی عناصر ساختاری و حالت‌های مختلف ترکیب این عناصر در روایت، شگردهای متکرر روایت و تحلیل انواع گفتمان در روایت می‌باشد» (داد، ۱۳۸۵: ۲۵۴). «روایت‌شناسی یکی از وسیع‌ترین مباحث ساختاری در چند دهه اخیر است و در پی آن است که واحدهای کمینه روایت و به اصطلاح "دستور پیرنگ" را مشخص کند» (سجودی، ۱۳۸۲: ۷۲). «روایت‌شناسی علم نسبتاً نوین‌پدای است که به بررسی ساختارهای مختلف روایت، مانند راوی، طرح، شخصیت و... می‌پردازد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲). «روایت‌شناسی یا نظریه روایت علم مطالعه ساختار و دستور زبان حاکم بر روایت‌هاست؛ نوعی نظریه ادبی است و نظریه ادبی «شرح مستدل ساختار روایت، عناصر داستان‌سرایی، ترکیب‌بندی و نظم و نسق مؤلفه‌های داستان است» (چتمن، ۱۹۷۸: ۳).

اگرچه توصیف ساختارهای روایی نخستین‌بار از زمان ارسطو آغاز شد، اما مطالعات ساخت‌گرایانه ولادیمیر پراپ^۵ درباره قصه‌های عامیانه روسی نخستین اقدام جدی در این مورد بوده است. پراپ با انتشار کتاب ارزشمند «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» در سال ۱۹۲۸ به زبان روسی، بر پژوهش‌های تحلیلی روایت‌شناسی تأثیر به‌سزایی گذاشت. چنانچه دیگر پژوهشگران با پیروی از کار پراپ، درصدد برآمدند، ادبیات، خصوصاً آثار روایی را بررسی کنند و همین تلاش پراپ نقطه عطف پژوهش‌های روایت‌شناسی گردید؛ و «بر پژوهش‌های ساختار روایت گرماس،^۶ برمون و نظریه‌های ادبی بارت^۷ و تودوروف^۸ تأثیر قطعی گذاشت» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

3 -Claude Bremond

4 -Chatman

5 -Vladimir Takovavic Propp

6 -A.J. Greimas

7 -Barett

8 -Todorov

۲. مبانی نظری پراپ در ریخت‌شناسی

از دیدگاه پراپ الگوی ساختاری نهفته در ساختمان هر داستانی به‌مثابه دستور زبان توصیفی در ذهن هر داستان‌پرداز نقش بسته که آن را بدون هیچ آموزش قبلی به‌صورت بدیهی به‌کار می‌برد. این ساختار «مشمول بر عده معینی از واحدهای کوچک روایی است که دیگر کوچک‌تر از آن ممکن نیست و پراپ به آن‌ها خویش‌کاری می‌گوید (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۹۶). در این عملکرد، شخصیت‌های هر داستانی «صرف‌نظر از این که چه کسی و چگونه آن‌ها را به تحقق برساند، به‌منزله عناصر ثابت و پایدار به‌کار می‌آیند» (هارلند؛ ۱۳۸۸: ۲۴۶). «خویشکاری، عمل شخصی از اشخاص قصه است از نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۰). «پراپ ضمن تلاش برای شناسایی عناصر پایدار و متغیر در مجموعه‌ای از صد حکایت پریان روسی به این اصل رسید که هرچند پرسوناژهای یک حکایت متغیرند، کارکردهای آن‌ها در حکایت‌ها پایدار و محدود است» (اسکولز؛ ۱۳۷۹: ۹۷). «ژان پیاژه در واقع ساختارگرایی را نوعی شیوه تحلیل واقعیات مشاهده شده می‌داند؛ زیرا ساده‌کردن یک دامنه معرفتی، به یک ساختار خودسامانده، در ما این احساس را به‌وجود می‌آورد که موتور محرکه داخلی آن نظام معرفتی را در اختیار گرفته‌ایم؛ بنابراین وجه مشترک تمام ساختارگرایان در مباحث ساختارگرایی تلاش آنان برای "قابل فهم بودن" از لحاظ علمی است» (پیاژه؛ ۱۳۸۴: ۱۱). از این رو، ساختارگرایی در مطالعات ادبی، بوطیقایی را ترویج می‌دهد که توجهش معطوف به قراردادهایی است که خلق آثار ادبی را ممکن می‌سازد. این بوطیقا درصد تولید تفسیرهای جدید از آثار نیست، بلکه می‌خواهد دریابد که معناها و تأثیراتی که دارند، چگونه میسر شده است (کالر؛ ۱۳۸۵: ۱۶۶).

الگوی خویش‌کاری‌های پراپ با وضعیت آغازین شروع می‌شود و با عروسی پایان می‌یابد. این فرمول و الگو به‌صورت «حلقه‌های یک زنجیره ثابت هستند، یعنی تنها یک طرح اولیه بنیادین وجود دارد. با اعتقاد به این نکته مهم که قصه‌های عامیانه ساختاری این‌گونه دارند، پس می‌توان در سایر داستان‌ها نیز یک ساختار بنیادین را جستجو کرد» (برتنس؛ ۱۳۸۴: ۵۲).

از نظر پراپ، داستان دربرگیرنده تعداد معینی از واحدهای کوچک روایی به نام خویش‌کاری است که مطالعات ساختاری قصه‌ها بر مبنای آن واحدها صورت می‌گیرد. بر این اساس، پراپ نتیجه می‌گیرد که قصه‌ها با وجود تنوع بسیاری که دارند، واحدهای ساختاری یا کارکردها و خویش‌کاری‌هایشان محدود است. «خویش‌کاری، عمل شخصی از اشخاص قصه است از نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۰). «پراپ عناصر ثابت قصه‌ها را از بطن عناصر متغیر استخراج می‌کند. رخدادها و شرکت‌کنندگان خاص تک‌تک قصه‌ها و گزاره‌های منتزع از آن‌ها، عناصر متغیر قصه‌ها را تشکیل می‌دهند. عضو ثابت، کارکرد نام دارد و از نظر پراپ، عمل شخصیت است که بر حسب میزان اهمیت آن در پیشبرد کنش تعریف می‌شود. حتی زمانی که شخصیت تغییر می‌کند، کارکردها ثابت باقی می‌مانند»

9	-Harland	
1	-Robert Schools	0
1	- Jean Piaget	1
1	-Culler	2
1	-Hans Bertens	3

(ریمون کنان، ۱۳۸۷^۴: ۷۲). «پراپ روایت را متنی می‌داند که تغییر وضعیت از حالتی متعادل به حالتی غیر متعادل و دوباره بازگشت به حالت تعادل را بیان می‌کند. او این تغییر وضعیت را رخداد می‌نامد. به نظر پراپ این تغییر وضعیت یا رخداد از عناصر اصلی روایت است و تقریباً عمده کار او در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، شناسایی این رخدادهاست، چیزی که وی آن را کارکرد یا خویش‌کاری یا نقش ویژه می‌خواند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۸).

بر پایه تحقیقات پراپ سیر توالی خویشکاری‌ها در ۳۱ مورد است که در زیر اشاره می‌شود: صحنه آغازین α ، غیبت β نهی γ نقص نهی δ خبرگیری ϵ خبردهی ζ فریبکاری η شرارت A نیاز a لحظه پیونددهنده B حرکت قهرمان قصه $\#$ اولین کار بخشنده D واکنش قهرمان E دستیابی به وسیله سحرآمیز F انتقال از سرزمینی G کشمکش H علامت‌گذاری ۱۸. پیروزی I رفع شر K بازگشت قهرمان \exists تعقیب PR نجات تعقیب RS رسیدن به صورت ناشناس O دعوی دروغ قهرمان جعلی L کار دشوار M . انجام کار دشوار N . شناخته شدن Q افشاگری EX تغییر شکل T مجازات U و عروسی W (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۰۳-۲۰۶). این فرمول‌ها به صورت «حلقه‌های یک زنجیره ثابت هستند، یعنی، تنها یک طرح اولیه بنیادین وجود دارد. با اعتقاد به این نکته مهم که قصه‌های عامیانه ساختاری این‌گونه دارند، پس می‌توان در سایر داستان‌ها نیز یک ساختار بنیادین جستجو کرد.

۳. خویشکاری در منظومه «گل و نوروز»

۱. وضعیت آغازین (a)

اگرچه وضعیت آغازین یک خویشکاری محسوب نمی‌شود؛ اما یکی از موضوعات مهم در مباحث ساختارگرایی و ریخت‌شناسی روایت است. «هر قصه‌ای معمولاً با یک صفحه آغازین شروع می‌شود؛ مثلاً اعضای خانواده‌ای نام برده می‌شوند، یا قهرمان آینده (که مثلاً سربازی است) با ذکر نام و موقعیتش معرفی می‌شود» (پراپ، ۱۳۹۸: ۸۸). «وضعیت مخصصه‌ای است که آدم‌های داستان در آن گرفتار هستند، وضعیت جرقه عشق است. توصیف اشخاص داستان و ارائه‌ی وضعیت، معارفه یا شرح وضعیت نامیده می‌شود پس از این دیدار اولیه است که دلدادگی‌ها و گره‌افکنی‌ها آغاز می‌گردد و قهرمان درصدد حل وضعیت برمی‌آید» (فرد، ۱۳۷۷: ۵۶).

در الگوی روایت شناسی پراپ داستان با یک شرارت آغاز می‌شود. گاهی نیز شرارتی رخ نمی‌دهد بلکه کمبود و نیاز به داشتن چیزی یا کسی عامل حرکت داستان می‌گردد. منظومه گل و نوروز از لحاظ بوطیقای جزئی آن دسته از روایت‌هایی است که با فقدان و کمبود داشتن فرزند شروع می‌شود.

شهی پیروزگر پیروز نامش
نبودی از خدای بی مثالش
به پیروزی شه انجم غلامش
جزین حاجت که باقی ماند آالش

که شاهی بود در ملک خراسان
شراب از ساغر خورشید خوردی
به عهد باستان از نسل ساسان
وطن در گلشن جمشید کردی

به نذر از ایزد بی خویش و پیوند
 به خوبی گو نیا مه پاره‌ای بود
 نسب را روز و شب می‌جست فرزند
 و یا خورشید در گهواره‌ای بود
 (خواجوی کرمانی، ۴۸۹: ۴۰۹-۴۴۹).

برآید اختری عالی به برجش
 شد از باغش شکفته نوبهاری
 در آید گوهری روشن به درجش
 پدید آمد ز نسلش تاجداری

پس از وضعیت آغازین داستان با خویش‌کاری‌های زیر شروع شده است.

غیبت، نیاز، فریبکاری، نهی، خبرگیری، واکنش قهرمان، نقض نهی، عزیمت، تعقیب و دنبال کردن، اعلام مصیبت، مقابله آغازین، کشمکش، پیروزی، شرارت و بحران، مجازات، راهنمایی، کار دشوار، تدارک یا دریافت شیء جادو، خبردهی، یاری و کمک طلبیدن، نشانه گذاشتن، شناختن، ترحم و بخشایش، رهایی، بازگشت، عروسی.

۴. کارکرد شخصیت‌ها در روایت «گل و نوروز»

یکی از عناصر مهم بن‌مایه‌ای داستان‌ها که کمتر مورد تحلیل نظام‌مند در مطالعات روایت‌شناسی قرار گرفته است، عنصر شخصیت است. عنصر شخصیت، در داستان‌ها عنصری ساختاردهنده است. به طوری که رخدادها تنها در رابطه با شخصیت است که انسجام می‌گیرند و مفهوم می‌یابند. ناقدان و نظریه‌پردازان بزرگ معمولاً کنش و شخصیت را وابسته به هم می‌دانند؛ در واقع در هر اثری عنصر شخصیت است که رشته حوادث داستان‌ها را به وجود می‌آورد و حوادث و رخدادهای داستانی را تعیین می‌کند؛ زیرا پیرنگ که شالوده اصلی یک داستان است و با عنصر کشمکش همراه است، این کشمکش از برخورد و تقابل میان شخصیت‌های مخالف و مقابل و وضعیت‌ها و موقعیت‌ها آفریده می‌شود. هر کدام از شخصیت‌ها در روند یک داستان نقشی برعهده دارند؛ بنابراین خویش‌کاری‌های داستان به واسطه نقشی که هر یک از اشخاص در متن داستان برعهده می‌گیرند، صورت می‌پذیرند. سپس با بررسی شخصیت‌ها می‌توان نکات مهمی از طرز نگاه نویسنده به این عنصر را به دست آورد.

شخصیت‌ها در یک تقسیم‌بندی به شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی تقسیم شده‌اند؛ و در روایت گل و نوروز خواجوی کرمانی از شخصیت‌های مختلفی اعم از انسانی و غیرانسانی بهره گرفته شده است. به طوری که در تحلیل ساختاری این روایت و پردازش آن، هر کدام از اشخاص قصه نقش به‌سزایی در پیش‌برد داستان دارند، به گونه‌ای که دگرگونی شخصیت‌ها سبب دگرگونی حوادث، رخدادهای و سایر عناصر داستانی می‌شود. به دلیل اهمیت و نقش عنصر شخصیت در داستان‌هاست که پراپ در تحلیل ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، به بررسی آن پرداخته و در تحلیل خود هفت حوزه عمل برای اشخاص قصه بیان می‌کند و معتقد است که خویش‌کاری‌های قصه میان آن‌ها توزیع می‌شود. به نظر پراپ حوزه‌های عملیات اشخاص قصه عبارت‌اند از:

شریر، بخشنده، یاریگر، شاهزاده خانم، گسیل دارنده، قهرمان و قهرمان دروغین.

بنابراین؛ حوزه عملیات اشخاص داستان گل و نوروز براساس الگوی ذکرشده چنین است:

شریر: راهزنان، اژدهای مخوف، شبل زنگی، فرخ روز شامی، طوفان جادو.

شاهزاده نوروز در سیر داستان با موانعی از طرف این اشرار مواجه می‌شود و وجود آن‌ها موجب تأخیر در رسیدن به هدف اوست که بعضی از آن‌ها توسط قیصر روم مانع شاهزاده نوروز می‌شوند و به‌نوعی جهت آزمودن قهرمان است.

۵. پی‌رفت‌ها، اهمیت و کارکرد آن‌ها

در طرح هر داستانی، پی‌رفت‌ها، یا به‌عبارت بهتر، روایت‌های فرعی وجود دارد که خود، داستانی کوچک است. این پی‌رفت‌ها همان قاعده‌ی سه‌بخشی وضعیت اولیه، حوادث، رخداد‌های میانی، نتیجه و وضعیت نهایی را مانند ساختار اصلی داستان داراست.

«در داستان‌های عاشقانه، گاه یک یا چند داستان فرعی گنجانده می‌شود. داستان‌های میان پیوندی موجب می‌شود داستان از یکدستی بیرون آید و متنوع‌تر شود و هیجان داستان بالا رود. داستان‌های فرعی بیشتر دلیل‌آوری برای یک موضوع و وسیله‌ای برای تلقین اندیشه و تفکر شاعر به حساب می‌آید. معلوم است که شیوه داستان در داستان به جوامع پیچیده و افکار رمزآلود مشرق زمینی مربوط است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۶۲). «روایت داستانی ممکن است از چند پی‌رفت کامل یا تنها از بخشی از یک پی‌رفت؛ یعنی پی‌رفتی ناقص تشکیل شده باشد» (تودوروف، ۱۳۸۸: ۷۵). کارکرد اصلی پی‌رفت‌ها، پیشبرد طرح داستان است. البته علاوه بر پیشبرد طرح داستان که کارکرد اساسی و زیربنایی پی‌رفت‌هاست؛ روابط و کارکردهای ثانویه دیگری نیز وجود دارد. این کارکردها با هدف: برجسته‌کردن تفاوت‌ها، تأکید بر اهمیت یک مضمون و نمایش جلوه‌های مختلف یک مضمون و... به کار برده می‌شوند. داستان گل و نوروز خواجو نیز از یک داستان جامع و چندین پی‌رفت؛ که به شکل درونه‌گیری و زنجیره‌سازی با یکدیگر ترکیب شده‌اند، سروده شده است. در این شکل، پی‌رفت‌ها به‌صورت متوالی از پس یکدیگر آمده‌اند؛ چنانکه پی‌رفتی به‌طور کامل بیان شده و سپس پی‌رفت کامل دیگری به دنبال آن آمده‌است.

به تعبیر دیگر، یک پی‌رفت کامل فرعی در دل داستان اصلی قرار گرفته و طرح اصلی داستان را پیش می‌برد. پی‌رفت‌ها در این منظومه بیشتر نقش رابطه‌ی مثالی دارند. در این روش، داستان اصلی گل و نوروز به‌صورت مستقل مطرح شده و چندین روایت فرعی متناسب با هر بخش از داستان به دنبال آن بیان گردیده است. به‌عنوان مثال، آنجا که هدف، بر حذر داشتن قهرمان از عشق و رفع شرارت‌ها و بحران‌هاست؛ سه پی‌رفت هم مضمون و مشابه در بیان مشکلات و سختی‌های طریق عشق و ناکامی و بدفرجامی آن با هدف تأکید موضوع و نشان‌دادن جلوه‌های متفاوت آن و غنای بیشتر داستان بیان شده است. در مقابل این پی‌رفت‌های مثالی که با هدف نهی و برحذر داشتن قهرمان داستان صورت می‌گیرد، قهرمان داستان نیز در واکنش به این مثال‌ها، با روش رابطه‌ی تقابلی، یک روایت فرعی به‌عنوان مثال در تنبیه نهی‌کنندگان بازگو می‌کند. در سیر داستان و به روش درونه‌گیری به حکایت شروین بن شروان بر می‌خوریم که این حکایت نیز یک پی‌رفت کامل فرعی در متن اصلی داستان است. این پی‌رفت زمینه را برای بیان پی‌رفت نصر و نصیر در باب جوانمردی آماده می‌کند که به خوبی سیر داستان را پیش می‌برد. این پی‌رفت‌ها آن‌چنان متناسب با بخش‌های مختلف داستان در جای خود قرار گرفته‌اند که نمی‌توان آن‌ها را جابجا کرد، به‌طوری‌که ساختار داستان حفظ شود.

در بخش پی‌رفت‌های داستان گل و نوروز پس از بازگویی خلاصه هر پی‌رفت به صورت نثر، خویش‌کاری‌ها و کارکردهای ویژه هر پی‌رفت با علامتی خاص به شرح زیر نشان داده شده‌است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. وضعیت آغازین (a) ۲. غیبت (B) ۳. بحران اول (C) ۴. کشمکش درونی (D) ۵. فریبکاری (E) ۶. بخشش (F) ۷. بازگشت (↓) ۸. التیام مصیبت (G) ۹. بحران دوم (C) ۱۰. نهی (H) ۱۱. ورود (↑↓) ۱۲. دیدار و ملاقات (i) ۱۳. گفت‌وگو (مخاطبه‌ی دوطرفه) (j) ۱۴. واکنش قهرمان (k) ۱۵. مجازات و دفع شر (l)

۱- الگوی حوادث حرکت (پی‌رفت) اول روایت محمد و علی

$a B C D E F \downarrow G C H \uparrow \downarrow i j k \downarrow$

۲- الگوی حوادث حرکت (پی‌رفت) دوم روایت بهزاد و پری‌زاد

$a B C D E \uparrow F \downarrow D G H D i j k \uparrow D \downarrow B m N D D N O P Q k E i k R C S T$

۱- الگوی حوادث حرکت (پی‌رفت) سوم روایت مهر و مهربان

$a B C D E F G H i D j k E C$

$\downarrow G m N G B E H B E H B E H B O P E D H G B C H O Q R S D G B$

$B G B$

۲- الگوی حوادث حرکت (پی‌رفت) چهارم روایت کمال و جمال

$a B C D E \uparrow F C G H i C$

۳- الگوی حوادث حرکت (پی‌رفت) پنجم روایت جنگ با شروین بن شروان

$a B C D E F G H C \uparrow i \hookrightarrow j k \downarrow B G k C G m E N F P \uparrow$

۴- الگوی حوادث حرکت (پی‌رفت) ششم روایت نصر و نصیر

$a \uparrow B C D E F G \uparrow D H i j \downarrow k \downarrow D m \uparrow \downarrow D \downarrow i \downarrow N$

سایر عناصر داستانی اعم از: درون‌مایه، زاویه دید راوی، مکان و زمان و همچنین شخصیت‌های داستانی هر پی‌رفتی همراه نقش خاص او و سپس ساختار سه‌بخشی روایت‌های فرعی و الگوی حوادث مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بررسی‌ها نشان داد بعضی از این پی‌رفت‌ها پس از گذار از مرحله تعادل اولیه و وضعیت آغازین با عاشق شدن قهرمان داستان وارد مرحله دوم یعنی برهم‌خوردن تعادل می‌شوند و پس از گذار از این مرحله به مرحله سوم یعنی تعادل مجدد می‌رسند که به ازدواج یا مجازات شریر می‌انجامد و بعضی نیز در همان مرحله دوم یعنی برهم‌خوردن تعادل باقی می‌مانند و به گره‌گشایی ختم نمی‌شوند.

با توجه به آنچه آمد می‌توان گفت، الگوی ساختاری پراپ را می‌توان بر روی آثار ادبی فارسی نیز اعمال کرد؛ اما همان‌طور که خود پراپ نیز گفته است نمی‌توان تمامی ۳۱ کارکرد را در همه داستان‌ها نهادینه کرد. چنانکه در این بررسی نیز مشاهده شد، هرچند بسیاری از کارکردها با داستان «گل و نوروز» منطبق می‌باشد اما در برخی از موارد این فرمول ساختاری در این داستان جابه‌جا می‌شود. از دیگر موارد تحلیلی در این داستان که با الگوی

پیشنهادهای پراپ منطبق است، شخصیت‌های داستان است که شامل قهرمان، یاریگر قهرمان، شریر، یاریگر شریر و شاهدخت است که هر یک با کارکردهای ویژه خود با نظریه پراپ در این داستان منطبق است.

۶. تحلیل ساختار «گل و نوروز» مصور خواجهی کرمانی

منتقدان ادبی، گل و نوروز را به عنوان یک اثر برجسته و فاخر از خواجه می‌شناسند. خواجه با زبان فاخر، روان و با نازک‌خیالی توانسته گل و نوروز را پدید آورد. زبان‌آوری، نازک‌خیالی و ویژگی‌های ناب عارفانه‌ای که در لابه‌لای ابیات این اثر دیده می‌شود، گل و نوروز را در نظر این منتقدان برجسته می‌کند.

گل و نوروز یک اثر روایی است و می‌خواهد داستانی را در لفافه و ساخت شعر بیان کند. شعر روایی نه روایت صرف است و نه یک شعر با ویژگی‌های خاص سیال شاعرانه. به این صورت می‌شود گفت که محوریت شعر روایی، خصوصاً شعر روایی بلند و منظومه بلند، داستان است و شاعر باید ساختار و چارچوب و حرکت داستانی را از آغاز تا پایان لحاظ و به آن توجه کند. اگر بگوییم که جذابیت و گیرایی شعر روایی به خاطر داستانی بودن آن است، پر بیراه نگفته‌ایم. چند مؤلفه در شعر روایی وجود دارد که باید دید آیا خواجه در گل و نوروز از این مؤلفه‌ها استفاده کرده است یا نه. در اینجا مدنظر ما مؤلفه‌هایی است که در پارادایم شعر روایی گذشته و قبل خواجه بوده است، الگوهای مدنظر، الگوهای است که قبل از آن، نظامی تا حدودی در خسرو و شیرین و در آثار دیگر خود و بهتر از همه فردوسی در شاهنامه رعایت کرده است.

(الف) اولین مؤلفه شعر روایی، داشتن خط داستانی است. خط داستانی‌ای که با تعلیق، اما با یک ضرب‌آهنگ خاص از نقطه‌ای شروع شود و مخاطب را با همان عبارت «بعد چی شد؟» به منظور و مقصودی برساند؛ (ب) دومین مؤلفه شعر روایی ایجاد موقعیت و فضا است. شعر روایی باید بتواند بستر و فضایی به وجود بیاورد که مخاطب، خود را در این موقعیت حس کند یا آن موقعیت برای او تعریف و تبیین شود؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های اساسی شعر روایی، ایجاد فضا و بافت است. سومین ویژگی استفاده از زبانی است که از هم‌نشینی کلمات به شکل مراعات نظیر، مجاز و... استفاده می‌کند.

(ج) شعر روایی در بستر واژگانی و در بستر ترکیبات و کلماتی بنا نهاده شده که آن واژگان در حقیقت به شکل واقعی و ملموس، حس و فضایی را انتقال می‌دهند؛ یعنی فضا و واژگانی که برای آن فضا ایجاد شود، مهم است؛ بنابراین نکته اساسی و مهم این است که شعر روایی از زبان مجاز و صنعت مجاز استفاده می‌کند؛ از کنایه و از هم‌نشینی کلماتی که به شکل مراعات نظیروار کنار هم قرار گرفته‌اند، استفاده می‌کند که فردوسی از این قاعده به نحو احسن و نظامی هم تا حدودی بهره می‌گیرد، یعنی کلماتی را به کار می‌برند که این کلمات در کنار هم در محور هم‌نشینی، بافت را ایجاد می‌کند. بافت ملموس و عینی که در آن لحن، حس، رنگ و دیگر عناصر پیدا است.

در حالی که در گل و نوروز نیز این مؤلفه‌ها، به صورت شفاف و روشن از این مؤلفه‌ها وجود ندارد. اولین ویژگی داستان گل و نوروز یک داستان خیالی، تمثیلی یا نمادین است؛ بنابراین در درون قصه جذابیت و کشش وجود ندارد؛ یعنی شکل تمثیلی و بدون فراز و فرودها و کشمکش‌های زیاد. البته در آن حوادث و اتفاقات زیادی رخ می‌دهد و حوادث محیرالعقول وجود دارد، اما کشمکش روایی رخ نمی‌دهد. نکته دوم این است که در داستان شاعرانه یا شعر روایی، نیازمند طرح و پی‌رنگ است؛ یعنی شاعر باید بداند که این قصه را با چه ضرب‌آهنگی بگوید و در کجای داستان شتاب داشته باشد، ابیاتی را که زایل و مانع قصه هستند حذف کند و از توصیفات مکرر و مضمون‌پردازی‌های مکرر دوری کند.

قصه خواجه در گل و نوروز فاقد طرح و پی‌رنگ است. او آگاهانه و هوشیارانه این عناصر و حوادث داستانی را در کنار هم قرار نمی‌دهد. گاه می‌بینید که شخصیت‌های داستان برای هم‌دیگر تمثیل می‌زنند و داستانی را نقل می‌کنند که خود این داستان بعضی مواقع آن قدر طولانی و پر شاخ و برگ است که ماجرای اصلی داستان از خاطر می‌رود. باید حجم و اندازه تمثیل‌های درون داستان متناسب با خط کلی داستان باشد که در گل و نوروز به این‌ها توجه نمی‌شود. نکته دیگر این است که خواجه در گل و نوروز از صنعت استعاره استفاده می‌کند نه از صنعت مجاز. همچنین خواجه در گل و نوروز از صنعت استعاره که ویژگی سبک عراقی است استفاده می‌کند و تشبیه‌سازی‌هایی انتزاعی به کار می‌برد که فضای عینی و ملموس را به یک فضای انتزاعی و گم و ناپیدا می‌برد. ویژگی اصلی روایت، واقعیت‌گرایی است اما استعاره‌پردازی خواجه او را از این حیطه دور می‌کند؛ البته مؤلفه‌های دیگری هم هست.

نتیجه‌گیری

منظومه مصور «گل و نوروز» خواجهی کرمانی با وضعیت آغازین و موضوع کمبود و نیاز شروع شده است و پس از گذر از حوادث و رخداد‌های میانی که بر بستر وضعیت آغازین شکل گرفته است به نتیجه و وضعیت نهایی که عروسی قهرمان است به پایان می‌رسد. در وضعیت اولیه، داستان در حالت تعادل قرار دارد، اما با غیبت کوتاه قهرمان و ورود شخصیت‌های فرعی و گفت‌وگو و خبردهی، شرارت اول که عاشق شدن قهرمان پس از توصیف زیبایی گل است حوادث و رخداد‌های میانی به وجود می‌آید و تعادل اولیه به هم می‌ریزد. پس از سیر کنش‌ها و خویش‌کاری‌ها و پشت‌سر گذاشتن موانع و رخداد‌ها سرانجام داستان به تعادل مجدد که عروسی قهرمان است می‌رسد. نتیجه دیگر که به دست آمد انطباق حوزه عملیات شخصیت‌های داستان گل و نوروز با الگوی پیشنهادی پراپ است؛ و همچنین نتیجه دیگر بیانگر این است که آثار ادبی کلاسیک و از جمله مثنوی گل و نوروز در خمسه خواجه کرمانی شایستگی این را دارد که با شیوه‌های جدید بررسی شود و این منظومه ضمن داشتن ظرفیت و قابلیت بررسی و قابلیت‌های روایی منحصر به فرد اصول و قوانینی را داراست که با نظریات روایت‌شناسی مطابقت دارد.

منابع

کتاب‌ها

- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- برتنس، هانس. (۱۳۸۴). مبانی نظریه‌ی ادبی. ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- پراپ، ولادیمیر یاکوولویچ. (۱۳۹۸). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پیاژه، ژان. (۱۳۸۴). ساختارگرایی. ترجمه: رضا علی اکبرپور، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۹۸). بوطیقای ساختارگرا. تهران: آگه.
- توکی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). از اشارت‌های دریا، بوطیقای روایت در مثنوی. تهران: مروارید.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۲). یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی. تهران: نشر چرخ.
- رضازاده، شفق. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران. تهران: آهنگ.
- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). روایت داستانی بوطیقای معاصر. ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). ارسطو و فن شعر. چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی کاربردی قصه. تهران: نشر علم.
- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۴۵). تذکره الشعرا. تهران: کتاب.
- سیمور، چتمن. (۱۹۷۸). تفاوت داستان و متن، ترجمه: راضیه سادات میرخندان، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). نقد ادبی. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌اله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات ایران. ج سوم، تصحیح محمد ترابی، تهران: فردوس.
- فرد، رضا. (۱۳۷۷). فنون آموزش داستان کوتاه. تهران: امیرکبیر.
- کالر، جاناتان. (۱۳۸۸). بوطیقای ساختارگرا. ترجمه: کوروش صفوی، تهران: مینوی خرد.
- کرمانی، خواجو. (۱۳۷۰). خمسه خواجوی کرمانی، تصحیح: سعید نیازکرمانی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- گراوند، علی. (۱۳۸۸). بوطیقای قصه در غزلیات شمس، تهران: معین، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی.

گراوند، علی. (۱۳۸۸). بررسی غزل - داستان‌های عطار نیشابوری. ایلام: دانشگاه ایلام.

مقالات

آقازاده، راضیه و همکاران. (۱۳۹۵). «مقایسه ساختار خسرو و شیرین نظامی و گل و نوروز خواجوی کرمانی». بهارستان سخن، شماره ۳۲.

رحمانی، مریم؛ هاشمیان، لیلا. (۱۳۹۵). «ریخت‌شناسی مثنوی داستانی گل و نوروز خواجوی کرمانی براساس نظریه پراپ»، دو فصلنامه علوم ادبی، شماره ۱۰، صص. ۷۹-۵۹.

شیروانی، مرضیه. (بی‌تا). «بررسی و مقایسه تطبیق داستان گشتاسب از شاهنامه فردوسی و منظومه گل و نوروز خواجوی کرمانی». یازدهمین گردهمایی بین‌المللی پنجمین ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان.

فرضی، حمیدرضا؛ فخری، فریادی، فرناز. (۱۳۹۱). «ریخت‌شناسی سام‌نامه خواجوی کرمانی طبق نظریه ولادیمیر پراپ». مجله علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵، صص. ۱۶۳-۸۰.

گراوند، علی؛ نورایی، الیاس. (۱۳۹۱). «ساختارشناسی قصه پادشاه و کنیزک در مثنوی». مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات.

محمدی فشارکی، محسن؛ ستایش، نسرين. (۱۳۹۷). «تحلیل داستان گل و نوروز خواجوی کرمانی با تأکید بر فرآیند فردیت یونگ». مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸۵، صص. ۱۶۱-۷۶.

ولک، رنه و آوستن، وارن. (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه: ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی فرهنگی.

پایان‌نامه‌ها

امیدی، فهیمه. (۱۳۹۲). «بوطیقای روایت در داستان‌های کوتاه هوشنگ گلشیری براساس نظریه تزوتان تودوروف». استاد راهنما علی گراوند، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه ایلام.

جنانی، اقدس. (۱۳۹۰). «شعرشناسی همای و همایون خواجوی کرمانی»، استاد راهنما منوچهر تشکری، دانشگاه شهید چمران اهواز.

حیدری عمله، طیبیه. (۱۳۹۲). «بوطیقای روایت در سه دفتر اول مثنوی»، استاد راهنما خیراله محمود، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.

خنجری، زینب. (۱۳۹۴). «بوطیقای روایت در مجموعه داستان‌های کوتاه غلامحسین ساعدی براساس نظریه روایت‌شناسی تزوتان تودوروف». استاد راهنما علی گراوند، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه ایلام.

- قاسمی‌زاده، فریبا. (۱۳۹۳). «بوطیقای شخصیت در داستان‌های کوتاه بزرگ علوی»، استاد راهنما علی گراوند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ایلام.
- کریمی‌پور، زینب. (۱۳۹۴). «بررسی ساختار پیوند در همای و همایون براساس نظریه کلود برمون»، استاد راهنما الیاس نورایی، دانشگاه رازی کرمانشاه.
- مشایخی، مریم. (۱۳۹۲). «تحلیل عنصر روایت در غزل-داستان‌های خواجوی کرمانی». استاد راهنما احمد رضی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- مظفری، وزیر و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی ساختار همای و همایون خواجوی کرمانی»، استاد راهنما سید اسعد شیخ‌احمدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- میرزایی، حکمت‌اله. (۱۳۹۱). «بوطیقای روایت در شعر اقبال لاهوری». استاد راهنما: علی گراوند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ایلام.